



وضعیت کنونی اتحادیه اروپا

با وجود برخی نشانه‌های بهبود نسبی اوضاع اقتصادی در کشورهای عضو و پائین آمدن نرخ بیکاری در برخی از آنها از جمله اسپانیا (نرخ بیکاری در این کشور در سه ماهه چهارم ۲۰۱۶ به رقم ۱۸/۶۳ درصد رسید در حالی که در دوره زمانی مشابه در ۲۰۱۵، این رقم به ۱۸/۹۱ درصد بالغ می‌شد)، همچنان از هم گسیختگی اقتصادی این اتحادیه را تهدید می‌کند. بحران بدهی‌های یونان هنوز تهدیدی عمده به حساب می‌آید (میزان بدهی‌های کنونی یونان به ۲۲۶/۳۶ میلیارد یورو بالغ می‌شود) و نظام بانکی ایتالیا با خطر ورشکستگی دست و پنجه نرم می‌کند (میزان وام‌های بد در ایتالیا به ۳۶۰ میلیارد یورو بالغ گردیده که معادل با ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور می‌باشد). اینها مواردی است که می‌تواند پول واحد اروپایی را با تهدیدی جدی روبرو سازد.

در این میان، آنچه که بیش از هر چیز در اروپای امروز به چشم می‌خورد، فقدان ابزاری مؤثر برای ایجاد هماهنگی میان سیاست‌هاست. چنین

مقدمه

اتحادیه اروپا در سال‌های اخیر آزمون‌های دشواری را از سر گذرانده است و امروز نیز همچنان به رغم بهبود اندک در وضعیت اقتصادی کشورهای عضو، همچنان با بحران‌های شدیدی به ویژه در حوزه‌های مالی، بانکی، امنیتی، مهاجرت، و رشد گرایش‌های پوپولیستی و ناسیونالیستی در کشورهای عضو روبروست. از سوی دیگر، مسئله خروج بریتانیا از اتحادیه، روی کار آمدن ترامپ در آمریکا و برداشتی که از تهدید روسیه نسبت به کشورهای حوزه بالتیک و اروپای شرقی وجود دارد، وضعیت را برای این اتحادیه پیچیده نموده است و اینک بیش از هر زمان دیگری از آغاز روند همگرایی در ۶۰ سال پیش، با توجه به اینکه کشورهای عضو اینک بیش از پیش به دنبال منافع ملی و دغدغه‌های امنیتی خاص خود می‌باشند، زمینه‌های واگرایی در این اتحادیه تقویت گردیده است. نوشتار حاضر می‌کوشد به چالش‌های پیش روی اتحادیه و نیز برخی راه‌های موجود برای ادامه حیات اتحادیه بپردازد.

نشان داد. از جمله نارسایی های آن، علاوه بر عدم توازن اقتصادهای منطقه یورو، عدم وجود اتحاد مالی و سیاسی بود تا بتواند به عنوان پشتوانه ای برای اتحاد پولی عمل کند. از این رو، لزوم بازنگری در پروژه ای که دیگر پاسخگوی نیازهای امروز نیست، بر همگان آشکار شده است. ضروری است طی این بازنگری، ساز و کاری اندیشیده شود که در آن برقراری انضباط برای اطمینان از پایبندی اعضا به تعهدات و مقررات در کنار ایجاد انگیزه های لازم برای همکاری بیشتر میان اعضا و حفظ همبستگی پیش بینی شده باشد. اما در شرایط کنونی، که مردم و به ویژه اقشار متوسط و ضعیف در بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه، مشکلات معیشتی خود را ناشی از سیاست های اتحادیه (به ویژه سیاست های ریاضتی) می دانند و اتحادیه را یک دستگاه بوروکراتیک عریض و طویل می دانند که کارشناسان آن در برج های عاج خود نشسته و از مشکلات مردم عادی بی خبرند، احساسات ضد اتحادیه اروپا در بسیاری از کشورهای عضو اوج گرفته است. این از جمله موضوعاتی است که به محبوبیت احزاب پوپولیست در اروپا که در برنامه های خود خروج از واحد پولی یورو و حتی اتحادیه را (به تبعیت از برگزیت) قرار داده اند، بسیار افزوده است. این گونه احزاب امروزه در انتخابات ملی چالشی بزرگ برای احزاب جریان اصلی که معمولاً به روند همگرایی اروپایی اعتقاد دارند، به وجود آورده اند. با این حال، با توجه به جو موجود، حتی این احزاب جریان اصلی نیز برای جذب آرای مردم به همکاری بیشتر در سطح اتحادیه اقبالی نشان نمی دهند که این خود می تواند مانع بزرگی بر سر راه انجام اصلاحات در اتحادیه باشد. از همین روست که بسیاری از صاحب نظران معتقدند که در هر گونه

مکانیسمی از جمله ضروریات مشکلات اقتصادی گریبانگیر اکثر کشورهای عضو اتحادیه اروپا در زمینه کاهش قدرت رقابت، کاهش رشد اقتصادی، بیکاری، و نرخ پائین سرمایه گذاری است. امروزه، به دلیل جو عدم اعتمادی که میان کشورهای عضو به وجود آمده است، کشورهای عضو هر یک سیاست های خاص خود را دنبال می کنند زیرا معتقدند نمی توان بر روی سایر اعضا برای وفادار ماندن به تعهدات شان حساب باز کرد.

از سوی دیگر، از زمان بروز بحران مالی در اتحادیه، دو اردوگاه در داخل اتحادیه شکل گرفته است که هر کدام معتقد به سیاست های متفاوتی برای مقابله با بحران می باشند. یکی از این اردوگاه ها به رهبری آلمان و هلند بر آن است که دولت ها موظفند اصلاحات اقتصادی مورد توافق را به اجرا در آورند و در عین حال به مقررات مورد توافق (از جمله «قانون طلایی» یعنی عدم تجاوز کسر بودجه از ۳ درصد تولید ناخالص داخلی) پایبند بمانند. در طرف دیگر، فرانسه و کشورهای جنوب اروپا قرار دارند که معتقدند دولت ها به انعطاف پذیری بیشتر برای تصمیم گیری در مورد اصلاحات مالی و ساختاری نیاز دارند و دولت هایی که از آزادی عمل مالی بیشتری برخوردارند بتوانند برای رفع عدم توازن های موجود به افزایش هزینه های عمومی خود اقدام کنند.

چالش های موجود

در شرایط کنونی، صاحب نظران مسائل اروپا به این واقعیت پی برده اند که پروژه همگرایی اروپایی که در ابتدا با موفقیت های چشمگیری به ویژه به لحاظ اقتصادی و امنیتی همراه بود، از نارسایی هایی ساختاری برخوردار است که در زمان بحران خود را

ترتیب در مقایسه با کشورهایی که در حاشیه قرار می گیرند، از مزایای بسیار بیشتری برخوردار می شوند. به طور کلی می توان گفت با توجه به شرایط کنونی، تعمیق روند همگرایی دشوار به نظر می رسد و راه حلی که برای حفظ این روند می توان متصور گردید باید متضمن حداقل واگذاری حاکمیت باشد.

نتیجه گیری

آنچه مسلم است این است که تجربه همگرایی اروپا که ابتدا برای برقراری صلح در اروپا و حفظ موجودیت و هویت اروپای غربی در دوران جنگ سرد آغاز شد و با فروپاشی بلوک شرق، امیدهایی را برای اتحاد کل قاره اروپا و حرکت آن به سوی دموکراسی و رفاه اقتصادی بیشتر به وجود آورد، تنها توانست در دوران رونق نسبی اقتصادی به خوبی عمل کند و با آغاز بحران مالی و اقتصادی، نارسایی ها و کمبودهای ساختاری آن آشکار گردید. امروزه، اتحادیه با مشکلات و چالش های سختی روبروست، به گونه ای که نه تنها دیگر تعمیق روند همگرایی امکان پذیر نیست بلکه حفظ این روند نیز بسیار دشوار گردیده است.

بازنگری در پروژه همگرایی، باید به مسئله «کسری دموکراتیک» توجه ویژه نشان داده شود.

بر همین اساس، می توان چنین استدلال کرد که پیروزی حزب جبهه ملی در انتخابات پیش رو در فرانسه می تواند به فروپاشی روند همگرایی منجر گردد، چرا که هرگونه اقدام برای تسهیل و تداوم روند همگرایی به همکاری نزدیک میان دو کشور عمده اتحادیه اروپا یعنی آلمان و فرانسه نیاز دارد.

اما در صورت تداوم روند کنونی و نیز رکود اقتصادی، به نظر می رسد کشورهای عضو اتحادیه اروپا هر کدام بر اساس منافع ملی خود عمل کنند و در عمل تنها اسمی از اتحادیه اروپا باقی بماند. برخی صاحب نظران پیش بینی کرده اند که بر اساس اشتراک منافع، بلوک های مختلفی در داخل اتحادیه به وجود آید، مانند اروپای مدیترانه ای (فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال)، اروپای شرقی (مجارستان، جمهوری چک، لهستان و اسلواکی موسوم به «گروه ویزگراد»)، اروپای ژرمنی (آلمان، هلند و اتریش)، اروپای دریایی (یونان و بلغارستان) و غیره.

راه حل اروپای دو یا چند سرعت

از جمله راه حل هایی که برای حفظ و تداوم روند همگرایی اروپایی پیشنهاد شده است، اروپای دو یا چند سرعت می باشد. این مفهوم بر این اساس استوار است که بخش های مختلف اتحادیه اروپا در سطوح مختلف و با شتاب و سرعت متفاوت با توجه به شرایط سیاسی و اقتصادی شان همگرا شوند. البته، بر این راه حل انتقاداتی وارد شده است، از جمله اینکه در این صورت، کشورهایی که به لحاظ اقتصادی قدرتمندترند و در نتیجه در مرکز اتحادیه قرار می گیرند، رهبری و مدیریت اتحادیه را در دست خود گرفته و بدین